

تدوین کننده این تحلیل : ریسپونسیبل ستیت گرفت .
منبع و تاریخ نشر : ریسپونسیبل ستیت گرفت «2026-09-10» .
برگردان : پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .

=====



**سمپوزیوم: آنچه بیش از همه در مورد آمریکای
قبل از یازده سپتامبر دلم برایش تنگ شده است
و یا آنچه را که به آن نرسیده ام**

***Symposium: What I miss most about
pre-9/11 America***

ما از دیپلمات‌ها، پژوهشگران، کنشگران و فرماندهان نظامی پرسیدیم
که ایالات متحده در طول یک ربع قرنِ متمادی، چه چیزی را از دست
داده است

***We asked diplomats, scholars, activists, and military leaders
about what the US has lost in a long quarter century***

اگرچه گفتن اینکه پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به ایالات متحده «تمام دنیا تغییر کرد» تا حدی کلیشه‌ای به نظر می‌رسد، اما این امر از واقعیتِ نهفته در آن سخن نمی‌کاهد. از جنبه‌های ملموس متعدد، فرهنگ، امنیت و سیاست این کشور دیگر هرگز به روال سابق بازنگشت؛ آن هم پس از آنکه هواپیماربایان القاعده با هواپیماهای مسافربری، جان نزدیک به ۳۰۰۰ نفر را گرفتند و ویرانه‌هایی دودآلود در بخش جنوبی منهتن، پنتاگون و مزرعه‌ای در شانکسویل پنسیلوانیا بر جای گذاشتند.

برای بسیاری از ما که آن وقایع را از نزدیک تجربه کردیم، یک‌چهارم قرن همچون برق و باد گذشت؛ با این حال، دوران واشنگتن پیش از ۱۱ سپتامبر به شکل متناقضی بسیار دور به نظر می‌رسد و شاید غبار حسرت و نوستالژی، چهره‌ای ملایم‌تر به آن بخشیده باشد. در مقابل، دوران «پس از آن» با زخم جنگ‌ها و گسترش ساختار امنیتی حاکم بر کشور مشخص می‌شود؛ وضعیتی که تصور آن برای نسل پیشین غیر ممکن بود.

کسانی که پیش از آن تاریخ متولد شده‌اند و شاهد وقایع آن روز نبوده‌اند، فضایی جز جو کنونی حاکم بر «امنیتی‌سازی افراطی» و «دوقطبی شدن سیاسی» را نمی‌شناهند. عراق نیست اگر بگوییم ۱۱ سپتامبر و «جنگ جهانی علیه تروریسم» که در پی آن آغاز شد، ریشه‌ی این نابسامانی‌ها هستند.

نشریه «آراس» (RS) از حدود بیست کارشناس حوزه سیاست خارجی و امنیت ملی — شامل روزنامه‌نگاران، پژوهشگران و فعالان اجتماعی — پرسید که بیش از همه دلتنگ چه جنبه‌ای از آمریکای پیش از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ هستند. پاسخ‌های آنان طیفی از مسائل شخصی تا مفاهیم فلسفی را در بر می‌گیرد، اما همگی بر حس دروغ و افسوس برای معصومیت و فرصت‌های از دست‌رفته تأکید دارند.

**اندرو بیسویچ؛ لیندا بیلمز؛ کریستوفر کوین؛ کارولین آیزنبرگ؛ جان ففر؛
چاس فریمن؛ جیکوب هایل برون؛ ویلیام هارتونگ؛ استیون کینزر؛ پیتر
کوزنیک؛ لورا لامپ؛ کترین لوتز؛ اسکات مک‌کانل؛ جفرسون مورلی؛ پل
پیلار؛ پیتر ون برون؛ کاترینا وندن هوول؛ جیم وب**

####

**اندرو بیسویچ، از بنیان‌گذاران «مؤسسه کونینسی» و نویسنده کتاب «پس از
آخرالزمان: نقش آمریکا در جهانی دگرگون‌شده»**

دلم برای «دوران پس از جنگ سرد» تنگ شده است. در آن فاصله کوتاه میان فروپاشی دیوار برلین و واقعه ۱۱ سپتامبر، هنوز می‌شد باور داشت که ایالات متحده شاید بتواند به نحوی آرمان‌هایی را که شالوده تأسیس این جمهوری را تشکیل می‌دادند، احیا و حفظ

کند. البته این تصویری واهی بود، چنان‌که رویدادهای پس از آن، این واقعیت را به‌طور قطع ثابت کرده‌اند.

لیندا بیلمز، دانشکده کندی هاروارد، نویسنده کتاب «جنگ سه تریلیون دلاری»

در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، رئیس‌جمهور جورج دبلیو بوش مشغول خواندن کتاب «بزرگانی» (The Pet Goat) برای گروهی از دانش‌آموزان مقطع ابتدایی در ساراسوتای فلوریدا بود. درست در همان لحظه، ۵۰ میلیون آمریکایی تصاویر زنده‌ای از برخورد هواپیماها با برج‌های دوقلو در منهن را تماشا می‌کردند. این حملات جان ۲۹۷۳ غیرنظامی را گرفت و حدود ۶۰۰۰ نفر دیگر را مجروح کرد. شبکه‌های تلویزیونی و کابلی به مدت ۹۳ ساعت بی‌وقفه به پخش وقایع پس از این حادثه پرداختند؛ طولانی‌ترین پوشش خبری برای هر رویدادی در تاریخ ایالات متحده. تضاد میان آن فضای آرام کتاب‌خوانی و کشتار هولناکی که در نیویورک در جریان بود، نمادی از پایان دوران معصومیت در آمریکا به شمار می‌رفت. از زمان حمله به «پرل هاربر» در سال ۱۹۴۱، هیچ حمله خارجی‌ای در خاک ایالات متحده رخ نداده بود.

حملات ۱۱ سپتامبر تأثیری عمیق بر روان جامعه آمریکا گذاشت. دوران کودکی من در کشوری سپری شده بود که امن به نظر می‌رسید. بلافاصله دریافتم که سه پسر خردسالم در فضایی آکنده از عدم قطعیت و در مواجهه با دنیایی خطرناک‌تر بزرگ خواهند شد. دلم برای آن دورانی تنگ شده است که ایالات متحده، کشوری ملایم‌تر و کمتر آسیب‌پذیر به نظر می‌رسید.

کریستوفر کوین، استاد دانشگاه جورج میسون و نویسنده کتاب «استبداد به خانه می‌آید: سرنوشت داخلی نظامی‌گری ایالات متحده»

«خشونت دیرزمانی بخشی از سیاست خارجی دولت ایالات متحده بوده است، اما پس از وقایع ۱۱ سپتامبر، تغییری در این روند رخ داد. «جنگ علیه تروریسم» اقداماتی نفرت‌انگیز برای کنترل و آسیب رساندن به مردم را به امری عادی بدل کرد. شکنجه، فهرست‌های ترور، حملات پهپادی، نظارت جهانی و نظامی‌سازی.

پلیس به کارکردهای معمول دولت تبدیل شدند. حتی زمانی که این اقدامات علنی می‌شدند، شرمساری چندانی — چه واقعی و چه ساختگی — پیرامون آن‌ها دیده نمی‌شد. کشتن عبدالرحمن العولقی، نوجوان ۱۶ ساله آمریکایی، در حمله پهپادی در یمن و

حملات هوایی به مراسم عروسی غیرنظامیان در افغانستان، عراق و یمن، تنها چند نمونه از این موارد هستند .

پیش از ۱۱ سپتامبر نیز احساس شرم نسبت به سیاست‌های خارجی ایالات متحده که ناقض قوانین و اصول اخلاقی بنیادین بودند، چندان وجود نداشت ؛ اما آنچه بیش از همه در مورد آمریکای پیش از ۱۱ سپتامبر دلم برایش تنگ شده، صرفاً خود وجود آن دوران است .

کارولین آیزنبرگ، مورخ دانشگاه هوفسترا و نویسنده کتاب «آتش و باران: نیکسون، کیسینجر و جنگ‌های جنوب شرقی آسیا»

« درچنین روزی، به ویژه به یاد یکی از شاگردان سابقم، پیتر وگا، می‌افتم؛ آتش‌نشانی اهل نیویورک که به این دلیل به سا‌زمان آتش‌نشانی پیوسته بود که می‌خواست «جان انسان‌ها را نجات دهد». او در نخستین جنگ عراق خدمت کرده بود و می‌خواست کاری مفید برای بشریت انجام دهد. در روز یازدهم سپتامبر، خودروی آتش‌نشانی او از روی پل بروکلین عبور کرد و پیتر وارد برج شد؛ جایی که در حین تلاش برای نجات جان مردم، جان خود را از دست داد. او صدای صلح بود.

جان ففر، نویسنده و مدیر «سیاست خارجی در کانون توجه» در موسسه مطالعات سیاست

قبل از یازده سپتامبر، «ترویج دموکراسی» به عنوان بخشی از کمپین نومحافظه‌کاران برای سرنگونی دولت‌های خارجی که از آنها خوششان نمی‌آمد و ایجاد رژیم‌های دوستدار آمریکا، با موفقیت به کار گرفته نشده بود.

من در جنبش‌های حقوق بشر در اروپای شرقی و اتحاد جماهیر شوروی سابق به سن سیاسی رسیدم. من بخشی از جنبش‌های مترقی در دوسوی اقیانوس اطلس بودم که کاملاً آگاهانه دموکراسی را ترویج می‌کردند. ما این کار را فقط در همبستگی با جنبش‌های طرفدار دموکراسی انجام دادیم و اصول دموکراتیکی که ما پذیرفتیم، بومی بودند، نه ساخته و پرداخته اندیشکده‌های واشنگتن دی سی. ما دموکراسی را نه تنها علیه رژیم‌های اقتدارگرای راست، بلکه علیه گرایش‌های نئو استالینیستی در چپ نیز ترویج کردیم.

بقایای آن جنبش‌ها را هنوز هم می‌توان در تلاش‌ها برای مخالفت با پوتینیسم، ترامپیسم، لوپنیسم و جنبش‌های «اردوگاه‌گرا» در چپ یافت. آنچه که در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ از

قلم افتاده، این باور است که ما بخشی از یک تحول تاریخی هستیم. اسامه بن لادن و نومحافظه کاران این توهم را از بین بردند.

چاس فریمن، دیپلمات سابق ایالات متحده، سفیر ایالات متحده در عربستان سعودی

دلم برای قانون اساسی، منشور حقوق و حاکمیت قانون تنگ شده است. اینها چیزهایی بودند که ایالات متحده را بزرگ کردند. آنها به طور پیوسته فرسوده شده اند تا یک دولت جنگی ایجاد کنند که در آن قوه مجریه قدرت انجام گسیخته‌ای اعمال می‌کند، قوه مقننه تسلیم قوه مجریه می‌شود و دادگاه‌ها سیاسی می‌شوند.

همچنین دلم برای فرآیند سیاست‌گذاری بین‌المللی در واشنگتن تنگ شده است. این فرآیند با تصمیم‌گیری‌های جاهلانه و از نظر استراتژیک بی‌سواد جایگزین شده است که جنگ‌های ابدی ایجاد می‌کند - ماجرایی‌هایی بدون اهداف مشخص یا ثابت، گزارش‌های نادرست در مورد پیشرفت آنها و بدون استراتژی‌های پایان جنگ.

دلم برای دیپلماسی تنگ شده است، که همان MIA (احتمالاً KIA) در روابط خارجی است که منحصراً بر اجبار، از جمله اقدامات نظامی، متکی است. دلم برای مدنیت، مدارا و دوستی علیرغم اختلافات سیاسی، و همچنین برای حکومتداری هدایت شده توسط تجربه‌گرایی به جای استدلال پیشینی و پیش‌فرض‌های ایدئولوژیک، تنگ شده است. دلم برای آرمان‌های خستگی‌ناپذیر برای خودسازی کشوری که دوستش داشتم و سه دهه به آن خدمت کردم، تنگ شده است.

جیکوب هیلبران، سردبیر نشنال اینترست، نویسنده کتاب «آنها می‌دانستند که حق با آنهاست: ظهور نئوکان‌ها»

روزی روزگاری می‌توانستید در میدان دوپونت یا میدان فاراگات در واشنگتن قدم بزنید و به مغازه‌ای سر بزنید که نه تنها روزنامه‌هایی از سراسر جهان، بلکه مجلاتی نیز داشت. این مغازه به عنوان یک دهکده روزنامه‌فروشی شناخته می‌شد. بازدید از آن به معنای دریافت یک دوز آدرنالین ذهنی بود، یک محرک نیروبخش برای چیزی که پی‌جی. وودهاوس آن را آناناس قدیمی می‌نامید. در آنجا، که در ردیف‌های متوالی چیده شده بودند، گنجینه‌ای واقعی از مجلات، از چپ به راست، وجود داشت که هر کدام نوید ورود ویژه خود به دنیای ایده‌ها را می‌دادند.

در مقابل، وب نمی‌تواند به عنوان یک تور مسحور کننده برای در بر گرفتن بازدیدکنندگان خود بچرخد. در دنیای پس از یازده سپتامبر، زمان سرعت گرفته و دامنه

توجه کاهش یافته است. اگر مانند من، شما هم اهل وقت‌گذرانی یا حتی یک آدم بی‌حوصله هستید، پس دوران ناپدید شدن ده‌ه روزنامه‌فروشی واقعاً سعادت بود.

ویلیام هارتونگ، از نویسندگان کتاب «ماشین جنگی تریلیون دلاری»

سیاست خارجی آمریکا همواره با دُز بالایی از جنگ و مداخله نظامی همراه بوده است. اما پس از وقایع ۱۱ سپتامبر و تصویب «قانون میهن پرستی» (PATRIOT Act) — و در جریان آنچه آن زمان «جنگ جهانی علیه تروریسم» نامیده می‌شد — تمایل به مداخله شدت گرفت و دوره‌ای از جنگ‌افروزی گسترده را رقم زد؛

جنگ‌هایی که چه از طریق اعزام نیروی زمینی و چه با حملات پهپادی و استقرار نیروهای ویژه در کشورهای همچون افغانستان، عراق، پاکستان، یمن و سومالی دنبال می‌شد بر اساس برآوردهای پروژه «هزینه‌های جنگ» در دانشگاه براون، جنگ‌های آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر بیش از ۸ تریلیون دلار هزینه در پی داشته و جان بیش از ۴/۵ میلیون نفر را — به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم و در تمامی طرف‌های درگیر، از جمله شمار زیادی از غیرنظامیان — گرفته است. افزون بر این، صدها هزار نفر از کهنه‌سربازان این مناقشات دچار آسیب‌های جسمی یا روانی شدید شده‌اند.

متأسفانه، همان‌طور که وضعیت کنونی تقابل با ایران به‌وضوح نشان می‌دهد، رؤسای جمهور و اکثریت اعضای کنگره هنوز از این نمونه‌های فاجعه‌بار درس نگرفته‌اند.

استیون کینزر، نویسنده کتاب «سرنگونی: یک قرن تغییر رژیم توسط آمریکا، از هاوایی تا عراق»

آمریکایی‌ها زمانی به خود می‌بالیدند که کشوری ساخته‌اند که نیرویی خیرخواه در جهان است. آن تصویر ذهنی تا حد زیادی درهم شکسته است. واقعیت قدرت آمریکا پس از وقایع ۱۱ سپتامبر تغییری نکرد، اما آن تصور خیالی ما رنگ باخت. ما مدت‌ها پیش از سال ۲۰۰۱ نیز در سراسر جهان دست به اقدامات تهاجمی و ویرانگر می‌زدیم؛ تفاوت در اینجاست که امروز دیگر نمی‌توان این واقعیت را نادیده گرفت.

انکار، ابزار روانی و مهم است. این سازوکار به ما اجازه می‌دهد تا حقایق ناخوشایند را پس بزنیم و خود را از احساس گناه و اضطراب مصون نگه داریم. تا پیش از ۱۱ سپتامبر، بسیاری از آمریکایی‌ها با آسودگی خاطر از آنچه فروید «سیاست شترمرغی» می‌نامید، پیروی می‌کردند؛ اما دیگر چنین کاری ممکن نیست.

ماهیت رفتار آمریکا تغییر بنیادینی نکرده است؛ تنها ظاهر ماجرا چنین به نظر می‌رسد. آنچه واقعاً تغییر کرده این است که رهبران ما دیگر تلاشی برای پنهان کردن اقدامات خود نمی‌کنند. در ربع قرن گذشته، نقاب از چهره قدرت آمریکا برداشته شده است و دیگر امکان توسل به انکار وجود ندارد.

پیتر کوزنیک، استاد دانشگاه امریکن (American University) و یکی از نویسندگان (به همراه الیور استون) کتاب «تاریخ ناگفته ایالات متحده»

« آنچه بیش از همه در مورد آمریکای پیش از ۱۱ سپتامبر دلم برایش تنگ شده، این است که در آن زمان جنگ هسته‌ای دور از ذهن به نظر می‌رسید؛ گویی به زباله‌دان تاریخ سپرده شده بود. اگرچه نه صلح و نه آن «سود صلح» (peace dividend) وعده داده شده پس از جنگ سرد هرگز محقق نشدند، اما هراس از جنگ هسته‌ای — که در اوایل تا اواسط دهه ۱۹۸۰ بسیار شدید بود — تا حد زیادی فروکش کرده بود. فعالیت‌های ضد هسته‌ای که در محوطه‌های دانشگاهی و فراتر از آن بسیار پررنگ بود، عملاً از میان رفته بود. حتی روسیه و چین نیز تهدیدهایی دوردست به نظر می‌رسیدند.

ولادیمیر پوتین نخستین رهبر خارجی بود که پس از ۱۱ سپتامبر اعلام حمایت کرد. اما اکنون، با شکست‌های آمریکا و اسرائیل در قبال ایران، گرفتار شدن روسیه در باتلاق اوکراین و بالا گرفتن تنش‌ها در سراسر آسیا، سایه سنگین تهدید جنگ هسته‌ای دوباره پدیدار شده است. سخن گفتن از جنگ هسته‌ای بیش از هر زمان دیگری در دهه‌های اخیر رواج یافته و طیفی از برنامه‌ریزان هسته‌ای ظهور کرده‌اند که — به گفته «بولتن دانشمندان اتمی» — معتقدند می‌توان وارد جنگ هسته‌ای شد و در آن پیروز گشت.

آنچه بیش از همه در مورد آمریکای پیش از ۱۱ سپتامبر دلم برایش تنگ شده، صرف وجود خود آن دوران است.

لورا لامپ، مدیر عامل مؤسسه کوئینسی

دلم برای آن دوران بی خبری و ساده دلی تنگ شده است. تصور می‌کردم که تروریسم واقعاً تهدیدی برای ایالات متحده نیست. حتی پس از اجرای اوکلاهما سیتی، نخستین حمله به مرکز تجارت جهانی و بمب‌گذاری سفارتخانه‌های آمریکا در آفریقا، همچنان معتقد بودم که تروریسم صرفاً یکی دیگر از آن تهدیدهای ساختگی پس از جنگ سرد است؛ تهدیدهایی که نهادهای امنیت ملی برای پر کردن خلأ «وجود دشمن» و تداوم جریان بودجه، آن‌ها را علم می‌کردند. نه «جنگ علیه مواد مخدر» نتیجه داده بود و نه سیاست‌های مربوط به «بی‌ثباتی» و «مداخله بشردوستانه» کارساز شده بودند. سیاست

«تعامل و گسترش» (Engagement and Enlargement) بهترین کاری بود که دولت کلینتون از پس آن برمی‌آمد و بودجه امنیت ملی نیز رو به کاهش بود.

وقتی در ۱۲ سپتامبر دریافتم که در نادیده گرفتن یک تهدید واقعی اشتباه کرده‌ام و متوجه شدم که واکنش پیش رو بسیار فاجعه‌بار خواهد بود، دچار افسردگی موقتی شدم؛ اما همین امر باعث شد تا با تمام وجود به زندگی بچسبم. دخترم در ست ۱۰ ماه پس از آن حمله به دنیا آمد. او در واشنگتن دی سی بزرگ شد؛ ابتدا در محله‌ای نزدیک به ساختمان کنگره (کاپیتول) و سپس در منطقه‌ای کمی دورتر. او دوران دبیرستان را در مدرسه‌ای نزدیک به وزارت امور خارجه گذراند. در تمام روزهای کودکی اش — و در بحبوحه تمام آن تحولات نظامی و اقتصادی آمریکا که بی‌محابا بر زندگی مردم در آن سوی مرزها اثر می‌گذاشت یا آن را ویران می‌کرد — همواره آرزو داشتم که ای کاش می‌توانستم آن تهدید بسیار واقعی پیش روی او را نیز همچون گذشته، ناچیز و بی‌اهمیت تلقی کنم.

کاترین لوتز، از بنیان‌گذاران «پروژه هزینه‌های جنگ» در دانشگاه براون

دلم برای آمریکای دهه ۱۹۹۰ تنگ شده است. ما امیدوار بودیم که پایان جنگ سرد هسته‌ای میان اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده، به معنای انتقال ثروت و نیروی کار آمریکا به عرصه‌هایی سازنده‌تر و انسانیت چه در داخل و چه در خارج از کشور باشد.

دلم برای آن دهه تنگ شده است؛ به خاطر فرصتی که به ما می‌داد تا تصور کنیم آمریکایی که در صلح به سر می‌برد چه کارهایی می‌تواند انجام دهد: اینکه چه تعداد پایگاه نظامی می‌توانست به مناطق ایجاد فرصت‌های اقتصادی تبدیل شود، و چه حجم عظیمی از بودجه‌های اختصاص‌یافته به جت‌های جنگنده و سلاح‌های هسته‌ای می‌توانست صرف بهداشت و درمان، آموزش، مسکن‌سازی و علم و دانش شود. اما بودجه نظامی تنها کاهشی ناچیز (۱۸ درصدی) را تجربه کرد و در سال‌های پایانی دولت کلینتون دوباره رو به افزایش نهاد؛ و سپس، تحت تأثیر نظامی‌گری، اسلام‌هراسی، انحراف در بودجه فدرال و دیگر معضلاتی که واکنش دولت آمریکا به وقایع ۱۱ سپتامبر به تشدید آن‌ها دامن زد، به سطوحی سرسام‌آور و پیش‌تر غیرقابل‌تصور رسید.

و دلم برای پدرم تنگ شده است؛ کهنه‌سرباز جنگ جهانی دوم و جنگ کره که از قضا، چند ماه پیش از ۱۱ سپتامبر درگذشت. او از دیدن وحشت آن روز — و واکنش‌های ایالات متحده در سال‌های پس از آن — در امان ماند.

اسکات مک کانل، از بنیانگذاران مجله‌ی «امریکن کانسروتیو»

تماشای فیلمی از سال ۱۹۹۵ (برای مثال، «دختر مهمانی» که در نیویورک، در آخرین لحظات قبل از ۱۱ سپتامبر و قبل از شروع تسلط غم‌انگیز اینترنت فیلمبرداری شده است)، عبارت «دوسور دو ویور» تألیران درباره‌ی زندگی قبل از انقلاب فرانسه را به ذهن متبادر می‌کند که تقریباً ترجمه می‌شود: «هر کسی که در سال‌های حدود ۱۷۸۹ زندگی نکرده باشد، شیرینی زندگی را نمی‌داند.»

من برای کمپین پت بوکانان در سال ۲۰۰۰ کار می‌کردم؛ پت درخشان، قابل فهم و به طرز وحشتناکی پیشگو بود. ما با هم روی یک سخنرانی درباره‌ی تحریم‌های ایالات متحده علیه عراق، تمام کودکانی که آنها کشتند، نفرت محض از آمریکا (و به طور کلی سیاست‌های ما در اسرائیل) که آنها در سراسر خاورمیانه ایجاد می‌کردند، و خطرات ناشی از آن برای ما، کار کردیم. این سخنرانی در یک مکان معتبر در واشنگتن ایراد شد. در کنار سایر هشدارهای پت علیه تلاش ما برای هژمونی جهانی، این هشدار با جدیت توسط مطبوعات جریان اصلی، تنها مطبوعاتی که در آن زمان برای اکثر رأی دهندگان اهمیت داشت، نادیده گرفته شد. در عصر رسانه‌های اجتماعی پس از یازده سپتامبر، دیگر خبری از آرامش و آسودگی نیست، اما من از کنار روایت بلا منازع «آمریکا که دموکراسی را ترویج می‌دهد، نمی‌تواند هیچ اشتباهی مرتکب شود» بی‌تفاوت نمی‌گذرم.

جفرسون مورلی، سردبیر «JFK Facts» و نویسنده کتاب «شبح: زندگی پنهان جیمز جیسوس انگلتون، رئیس جاسوسی سیا»

دهه‌ی بین سال‌های [۱۹۹۱ تا ۲۰۰۱] دورانی بود که می‌شد کاری را انجام داد که امروز دیگر ممکن نیست: تصور آمریکایی که با جهان در صلح است، بی‌آنکه تلفن همراهی در دست داشته باشد. جنگ سرد به پایان رسیده بود، هرچند عادت به درگیری در قالب نطفه‌های اولیه «جنگ علیه تروریسم» همچنان باقی بود؛ جنگی که پس از وقایع ۱۱ سپتامبر به مناقشه‌ای جهانی بدل شد و در آن، آمریکا با پیامدهایی فاجعه بار، خود را در نقش منجی اخلاقی جهان جازد. اکنون، «دولت جنگ محور» در دل «فرهنگ نظارت‌گری» به هنجار تبدیل شده است. یافتن راهی برای برون‌رفت از این بن‌بست، با به یاد آوردن زمانی آغاز می‌شود که هنوز گزینه‌ای دیگر وجود داشت.

پل پیلار، استاد دانشگاه جورج تاون و نویسنده کتاب «اطلاعات و سیاست خارجی ایالات متحده: عراق، ۱۱ سپتامبر و اصلاحات نادرست»

اگرچه من هم مانند بسیاری از هموطنانم دلم برای برخی از آزادی‌های دوران پیش از ۱۱ سپتامبر تنگ شده است، اما می‌خواهم به موضوعی اشاره کنم که با فعالیت‌های گذشته‌ام در زمینه مبارزه با تروریسم — چه در مقام یک مقام دولتی و چه به عنوان نویسنده — در دهه ۱۹۹۰ مرتبط است. من معاون رئیس «مرکز مبارزه با تروریسم» در سازمان سیا بودم و بعدها کتابی درباره مبارزه با تروریسم و پیوند آن با سیاست خارجی ایالات متحده نوشتم.

دلم برای گفتگوهای سنجیده و منطقی درباره تروریسم و شیوه‌های مقابله با آن تنگ شده است؛ گفتگوهایی که واقعه ۱۱ سپتامبر آن‌ها را به شدت دچار تحریف و هیجان‌زدگی کرد. گرایش گسترده به این تصور که مشکل تروریسم آمریکا ناگهان در سپتامبر ۲۰۰۱ آغاز شده است، باعث نادیده گرفتن درس‌های بسیاری از گذشته می‌شود؛ درس‌هایی درباره طیف متنوع عاملان و انگیزه‌هایشان، تکنیک‌های تروریستی که نه صرفاً در حد تصور، بلکه در عمل به کار گرفته شده‌اند، و همچنین مزایا و معایب اقدامات ضدتروریستی. جای خالی امکان به کارگیری آرام و عقلانی این درس‌ها و همچنین تبیین درست و واقع‌بینانه مسئله تروریسم — بدون آنکه به دلیل عدم تعهد کافی به یک «کارزار ملی» (جنگ مقدس) مورد سرزنش یا طرد قرار گیریم — برایم محسوس است

پیتر ون بورن، سرویس خارجی سابق وزارت امور خارجه، نویسنده کتاب «ما نیت خوبی داشتیم. چگونه به شکست در نبرد برای قلب‌ها و ذهن‌های مردم عراق کمک کردیم»

در راهروهای آپارتمان من نظارت وجود دارد. دوربین‌های تشخیص چهره شهر در هر گوشه‌ای هستند، به دستگاه‌های پلاک خوان متصل هستند، به زندگی دیجیتال ما گره خورده‌اند. پایگاه‌های داده گسترده به ما اطمینان می‌دهند که هیچ جزئیاتی - هیچ‌کس - برای نظارت خیلی کوچک نیست.

من در فرودگاه یاد می‌گیرم که از دستورات پیروی کنم. پس از اینکه افشاگر جنگ عراق شدم، در لیست SSSS قرار گرفتم و هر بار که پرواز می‌کردم به بازرسی ثانویه فرستاده می‌شدم. هرگز نمی‌دانستم چه کسی یا چرا من را در آنجا قرار داده است. مأمورانی که مرا بازرسی می‌کردند هم نمی‌دانستند. آنها از دستورات پیروی می‌کردند. یک الگوریتم مرا به خاطر کاری که نمی‌دانستم انجام داده‌ام، برچسب‌گذاری می‌کرد.

مردم زمانی می‌گفتند: «اگر چیزی برای پنهان کردن ندارید، چیزی برای ترسیدن ندارید.» افراد مسن هنوز در مورد آن شوخی می‌کنند. بچه‌های من این شوخی را نمی‌دانند. آنها با این فرض بزرگ شدند که این شیوه زندگی صرفاً بخشی از زندگی است.

این چیزی است که ما از دست داده‌ایم، و چیزی است که من بیش از همه در مورد آمریکای قبل از یازده سپتامبر دلم برایش تنگ شده است

کاترینا وندن هیول، ناشر مجله نیشن

دلم برای چه چیزی از آمریکای قبل از یازده سپتامبر تنگ شده است؟ نه وزارت امنیت داخلی، نه اداره مهاجرت و گمرک، نه قانون میهن پرستی، نه هوش مصنوعی. دفاع از صلح به آن سختی به نظر نمی‌رسید. ما زمان بیشتری را صرف زندگی می‌کردیم، کمتر پای تلفن‌های هوشمند و پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی‌مان. زمان بیشتری برای فکر کردن، خواندن، گفتگو در مورد اخبار و ایده‌ها وجود داشت. زندگی عمومی تحت تأثیر الگوریتم‌های سمی و منزوی‌کننده نبود. دلم برای کریستوفر هیچنز به عنوان ستون‌نویس نیشن، قبل از جنگ عراق تنگ شده است. دونالد ترامپ یک مشاور املاک ورشکسته بود، نه آن غول خیالی «کارآموز» و نه رئیس جمهور.

جیم وب، سناتور سابق و وزیر نیروی دریایی ایالات متحده

دلتنگ چه چیزی در آمریکای پیش از ۱۱ سپتامبر هستم؟ رهبری واقعی. من به مدت چهار سال در دولت ریگان، در سمت‌های دستیاری وزیر دفاع و وزیر نیروی دریایی خدمت کردم. در میان رؤسای جمهوری که در دوران حضورم در دولت بر سر کار بودند، هیچ‌کدام از نظر رهبری الهام‌بخش و تجربه، هم‌تراز ریگان نبودند. وقتی او در ۵ ژوئن ۲۰۰۴ — یعنی تقریباً سه سال پس از واقعه ۱۱ سپتامبر — درگذشت، بیش از ۲۰۰ هزار شهروند عادی برای ادای احترام، از تابوت او در «کتابخانه ریگان» و تالار گنبددار ساختمان کنگره (کاپیتول) دیدن کردند. تدابیر شدید امنیتی در «کاپیتول هیل» بازتاب‌دهنده شرایط عادی جدید آن دوران بود؛ با این حال، حرکت صف‌ها هرگز کند نشد و گاهی نرخ بازدید به ۵ هزار نفر در ساعت می‌رسید.

مردم، فارغ از اختلافات سیاسی — که امروزه امری بسیار نادر است — تا آنجا به رهبری نزدیک می‌شدند که گویی می‌توانستند او را لمس کنند؛ رهبری که به ما اطمینان داده بود می‌توانیم انسان‌هایی شریف و نیک‌کردار باشیم. در آن صف‌ها هیچ‌گونه تنش یا تحریک‌آمیزی‌ای دیده نمی‌شد. برای لحظاتی، ماجرای ۱۱ سپتامبر و حمله به عراق —

که سیاستمداران واشنگتن برای توجیه آن واقعه از آن بهره برده بودند — به دست فراموشی سپرده شد و آمریکا دورانی را به یاد آورد که به سرعت در غبار تاریخ محو می‌شد.

هنگام تماشای آن صف، سخن «گور ویدال»، رمان‌نویس مشهور، در ذهنم تداعی شد: «هرگز در لحظه‌ای که خوشحال هستی، واقعاً آن را درک نمی‌کنی؛ تنها زمانی می‌فهمی که خوشحال بوده‌ای که آن لحظه گذشته باشد.» شاید ریگان این را می‌دانست و شاید هم نه؛ اما ما می‌دانستیم.

هنر دولtdاری مسئولانه [Responsible StateCraft]

هنر دولtdاری مسئولانه نشریه‌ای شامل تحلیل، نظر و اخبار است که می‌کوشد دیدگاهی مثبت از سیاست خارجی ایالات متحده مبتنی بر فروتنی، تعامل دیپلماتیک و خویشن‌داری نظامی را ترویج دهد. RS همچنین ایده‌ها - و ایدئولوژی‌ها و منافع پشت آنها - را که ایالات متحده را در جنگ‌های بی‌پایان و بی‌فایده گرفتار کرده و جهان را ناامن‌تر ساخته‌اند، نقد می‌کند.

----- **با تقدیم احترامات «17-09-2026»**

.....